

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره اول - شماره پیوسته ۳۱ - بهار ۱۴۰۰

## تحلیل جایگاه نخل در کنایات و ضرب‌المثل‌های جهرمی (ص ۱-۲۰)

DOI: 20.1001.1.2345217.1400.11.1.1.4

فاطمه تسلیم جهرمی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

ادبیات عامیانه در فرهنگ و سنت‌های بومی و اقلیمی هر منطقه ریشه دارد. جهرم، شهری در جنوب شرقی فارس است و جهانگردان، این شهر را در گذشته «جنگل نخل» نامیده‌اند که بیانگر انبوه نخلستان‌های این شهر بوده است. نخل و امور وابسته به آن در ادبیات عامیانه و شفاهی این شهرستان، جایگاه ویژه‌ای دارد و در سنن، آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای مردم وارد شده است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی جایگاه و اهمیت این درخت در یکی از جنبه‌های ادبیات شفاهی مردم جهرم؛ یعنی کنایات و ضرب‌المثل‌ها پرداخته و نمونه‌های مختلفی از آن را به دست داده است. کنایات، ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات مثلی که از نخل و اجزا و امور مربوط به آن یاد شده، از نظر اهداف معنایی، کاربردی، تفاوتی با سایر کاربردهای مثل‌ها و کنایه‌های فارسی ندارند و علاوه بر جنبه اخلاقی و تربیتی، گاهی نیز مطایبه‌آمیزند. از نظر واژگانی معمولاً این زبانزدها به دلیل به کاررفتن الفاظ ویژه محلی، اختصاص به شهرستان جهرم دارند. تنوع واژگان محلی مربوط به نخل و نخلداری در این مثل‌ها شایان توجه است.

کلمات کلیدی: نخل، خرما، جهرم، ادبیات عامیانه، ضرب‌المثل، کنایه.

## ۱. مقدمه

نخل از درختانی است که در اسلام به نگاهداشت آن سفارش و در آیات و احادیث نیز از آن یاد شده است. نام خرما، چهل و دو بار در شانزده سوره قرآن آمده و میوه‌ای بهشتی معرفی شده است. در قرآن آمده: «در بهشت دو میوه هست، خرما و انار» (رعد: ۴). از برخی از آیات قرآن، رجحان و برتری خرما را نسبت به سایر میوه‌ها می‌توان دریافت؛ چراکه در اکثر آیات مربوط، کلمه «نَخِیل» یا درخت خرما قبل از سایر درختان میوه، به ویژه درخت انگور (أَغْنَاب) آمده است.

همچنین مطابق تفاسیر اسلامی، کرامت نخل به دلیل همراهی با حضرت آدم (ع) است که حضور آن در نمادهای تکوینی نباتات، پرمعنی‌تر از نباتات دیگر و همزاد بشر معرفی می‌شود (نک: زمردی، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

جهرم از شهرهای تاریخی استان فارس است که بنای آن را به بهمن بن اسفندیار نسبت می‌دهند (نک: ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۵۴). این شهر از روزگار پیشین شهرت داشته و نام آن بین ۸ تا ۱۷ بار در نسخه‌های مختلف شاهنامه فردوسی آمده (wolf, 1935: 218) و به داشتن دژهای محکم، محل نشست بزرگان و شاهزادگان، بخشش، جنگاوری اهالی آن و... توصیف است. همچنین در متون مختلف کهن تاریخی، جغرافیایی و ادبی چون کارنامه اردشیر بابکان (بی‌نا، ۱۳۸۲: ۱۱۵)، صورۃ الارض (ابن‌حوقل، ۱۳۴۵: ۳۳، ۶۶)، الممالک و المسالک (استخری، ۱۳۷۳: ۱۲۵، ۱۴۵، ۱۲۷، ۹۶) و... نیز نام این شهر آمده است. سکه‌هایی متعلق به ادوار مختلف تاریخی که در جهرم ضرب شده است نیز در موزه‌هایی نظیر موزه باغ جهان‌نمای شیراز در دست است. زبان مردم شهرستان جهرم، زبان فارسی است. شماری از واژه‌هایی که در جهرم به کار می‌گیرند با زبان پارسی میانه نزدیکی دارد و گویش آن‌ها به گویش شیرازی بسیار نزدیک است.

از نظر جغرافیای کشاورزی، جهرم از مناطق نخل‌خیز جنوب کشور است و واژه‌های محلی متعددی نیز مرتبط با نخل در این شهرستان وجود دارد. بر اساس تحقیق نگارنده<sup>۱</sup> بیش از ۲۵۰ واژه، کنایه، شعر محلی و ضرب‌المثل درباره نخل در گویش جهرمی وجود دارد که نگارنده آن‌ها را جمع‌آوری کرده است. پیش از این مقاله، دکتر صادق کیا در مقاله‌ای با عنوان «خرمائن و واژه‌های وابسته به آن در فارسی جهرم» (۱۳۵۴) برخی واژه‌های مرتبط با این درخت را در لهجه جهرمی گردآوری کرده بود.

برخی واژه‌های مربوط به نخل در جهرم نیز دارای تلفظ‌های چندگانه‌اند. یکی از دلایل این موضوع آن است که این شهر دارای دو محله شرقی و غربی است که تلفظ برخی کلمات در آن‌ها متفاوت است؛ مثلاً به گُلاهک چوبی خرما در محلات شرقی شهر، کُلفَه (kolofa) و در محلات غربی،

کَلَفَه (kalafa) گفته می‌شود. ضمن اینکه شهرستان جهرم، سه بخش و سه شهر دارد و این اختلاف تلفظ‌ها را بیشتر می‌کند.

گاهی املاهای کلمات عامیانه مربوط به نخل نیز در فارسی جهرمی و در منابع مختلف متفاوت است؛ مثل: خاصوئی/خاصوئی؛ تارونه/طارونه؛ عَرِشی/آرشی.

بنا به ویژگی‌های زبانی لهجه جهرمی، انتهای کلمات نیز در این مثل‌ها و کنایات معمولاً حذف می‌شود و مانند بسیاری از مناطق فارس، به آخر کلمات مفرد معرفه، مصوت بلند او (u) می‌افزایند؛ مثلاً تَرکُو برای اشاره به درخت نخل. همچنین انتهای بسیاری از کلمات در پایان جمله، حذف می‌شود؛ مثلاً رفت به (رَف) یا (رَ) بدل می‌شود.

نخل به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر طبیعی و اقتصادی این منطقه در ادبیات شفاهی، سنن، آداب و رسوم، اعتقادات و باورهای مردم وارد و باعث شده که این درخت و امور وابسته به آن نیز در ادبیات شفاهی و عامیانه جهرم اعم از ضرب‌المثل، کنایه، تشبیه، واسونک، باورهای عامیانه، آداب و رسوم، اشعار، ترانه و مثل‌های محلی متعدد حضور یابد و کارکردهای مختلفی داشته باشد.

به دلیل حضور پررنگ این درخت و امور وابسته به آن در مثل‌ها، تشبیهات مثلی، کنایه‌ها و به طور کلی ادبیات شفاهی مردم جهرم، نگارنده این مقاله ۴۵ ضرب‌المثل، تشبیه مثلی و کنایه درباره نخل را در لهجه جهرمی، جمع‌آوری و تحلیل کرده است. همچنین این مثل‌ها، کنایات و تشبیهات مثلی را آوانویسی و ترجمه کرده و به زمینه کاربرد آن‌ها نیز پرداخته است. مبنای جمع‌آوری داده‌ها، علاوه بر توانش زبانی نگارنده که خود از گویشوران این لهجه است، تحقیق میدانی در بین ۸۰ گویشور ۲۵ تا ۸۰ ساله در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۹۸ تا ۱۳۹۹ بوده است.

### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش درباره نخل در حوزه ادبیات محلی ایران گسترده است. از جمله آن‌ها می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: مقاله «نقش اقتصادی نخل در زندگی بلوچ» (۱۳۷۲) نوشته محمدسعید جانب‌اللهی درباره انواع نخل، خرما در معاملات اقتصادی و واژگان و اصطلاحات مرتبط با نخل در استان سیستان و بلوچستان، دو مقاله «خرما در فرهنگ مردم خشت و دلوار» (۱۳۸۲) و مقاله «خرما در فرهنگ مردم کرمان» (۱۳۸۳) از عبدالنبی سلامی درباره واژگان مرتبط با نخل در دو شهر در استان‌های فارس و بوشهر و کرمان است. مقاله «نخل، خرما، درخت خرما و آنچه از آن می‌سازند» (۱۳۸۵) نوشته محمدرفع ضیایی درباره نخل در فرهنگ مردم اوز در جنوب فارس، مقاله «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خرما در خاوران فارس» (۱۳۸۶) اثر مهرزاد منصوری درباره اصطلاحات نخلداری در شهر خاوران و پژوهش «تحلیل جایگاه نخل در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه مردم میناب» (۱۳۹۷) درباره جایگاه نخل در ادبیات مردم میناب در استان هرمزگان است. مقاله

«شخصیت اسطوره‌ای نخل در باورها و داستان‌های جنوب (بوشهر و فارس)» (۱۳۹۸) از آقایی، فاموری و معصومی نیز به انسان‌وارگی درخت نخل در ادبیات و باورهای مردم جنوب پرداخته است. درباره فرهنگ و ادبیات عامیانه مردم جهرم هم به کتاب‌های تاریخ اجتماعی مردم جهرم در قرون گذشته (۱۳۳۵) و شهرستان جهرم (۱۳۸۱) از جلال طوفان و کتاب فرهنگ آداب و رسوم شهرستان جهرم (۱۳۹۴) از ایرج قزلی می‌توان یاد کرد. پایان نامه‌ای با عنوان «ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه و فولکلور مردم جهرم» (۱۳۸۸) از آزاده عدالت‌پور نیز در زمینه ادبیات محلی جهرم تالیف شده که داده‌های پژوهشی افزون‌تر از کتب یادشده ندارد. مقاله «جایگاه نخل در ادبیات غنایی عامیانه جهرم» (۱۳۹۹) از نگارنده نیز به تشریح جایگاه نخل در اشعار محلی، واسونک‌ها، لالایی‌ها و... مردم این شهر پرداخته است.

## ۲-۱. نخل جهرم در منابع گذشته

شهرستان جهرم به دلیل نخلستان‌های زیبا، نخل‌های سبز سر به فلک کشیده و تولید خرما باکیفیت در گذشته مشهور بوده است. تا نیمه دوم قرن هشتم نامی از نخل و خرما در منابع مکتوب نیست و به نظر می‌رسد نخستین کسی که از خرما سخن گفته، محمد بن ابی طالب مجدی در کتاب زینة‌المجالس در سال ۱۰۰۴ قمری است: «جهرم شهری وسط است، بهمن بن اسفندیار بنا کرده و مواضع بسیار از توابع آنجاست. هوایش گرم است و خرما شاهانی آن بلده به غایت نفیس است» (مجدی، ۱۳۶۲: ۷۹۵).

اما بیشترین آگاهی‌ها درباره وضعیت خرما، نخل و نخلستان‌های جهرم را در گذشته سفرنامه‌های اروپایی از دوران صفوی تا قاجار به ما می‌دهند.

در دوران صفویه به دلیل گسترش رابطه دربار ایران با اروپاییان و قراردادن جهرم در مسیر جاده ادویه و آبادانی آن، بسیاری از سفرای اروپایی و جهانگردان از این شهر عبور می‌کنند و به دلیل شگفت‌زدگی از دیدن نخل، در سفرنامه‌های خود مطالب فراوانی را درباره به جهرم و نخل می‌نگارند. در سفرنامه‌های مشهوری از دوره صفویه مثل سفرنامه گارسیا فیگوئرا، توماس هربرت، کرونی لوبوین، آنتونیو تریروا، آلبرت ماندلسلو، ژان شاردن، ژان تاورنیه و ژان فرایر درباره وضعیت نخل و نخلستان و محصول خرما جهرم سخن گفته شده و بیشتر اینان از بلندی و بزرگی قامت نخل‌های جهرم، انبوهی نخلستان‌های جهرم، فصل رسیدن خرما و خرماپزان، کیفیت عالی خرما جهرم، محصول فراوان، نوع و شکل خرما جهرم شرح‌های مفصلی داده‌اند و اغلب جهرم را «جنگل نخل» نامیده‌اند (نک: فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۸۷؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۳؛ ۲۶۷: ۴؛ ۸۰: ۴؛ فرایر، ۱۹۹۵: ۱۴؛ ماندلسلو به نقل از طوفان، ۱۳۸۰: ۱۱؛ تاورنیه، ۱۳۵۸: ۶۷۱-۶۷۳، لوبوین به نقل از طوفان، ۱۳۸۰: ۶۳ و تریروا به نقل از صداقت‌کیش، ۱۳۸۹: ۷۳).

فیگوئروا، سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، که در سال ۱۰۳۰ ه.ق. از جهرم عبور کرده است، در سفرنامه خود درباره نخل و محصولات آن در جهرم چنین می‌نویسد:

«ما در فصل خرماپزان در جهرم بودیم. این جنگل زیبای نخل در دامنه کوهی بسیار بلند واقع است. جنگل را اهالی قطعه‌بندی کرده‌اند و در قطعات کوچک، بیست و در قطعات بزرگتر، شصت تا هفتاد نخل به چشم می‌خورد، اما جالب‌تر از همه ارتفاع نخل‌ها بود که بیشتر آن‌ها از مناره ناقوس‌های اروپا بلندتر و در بالا بسیار زیبا و پرشاخ و برگ بودند. شگفت آنکه کلفتی قسمت پایین نخل‌ها با ارتفاع و سنگینی که باید تحمل کنند مطلقاً متناسب نبود، زیرا گذشته از بزرگی و تعداد شاخه‌ها، خوشه‌های بسیار بزرگ خرما از آن‌ها آویخته بود و بعضی درخت‌ها نزدیک به پنجاه خوشه خرما داشت. رنگ خرماها قهوه‌ای یا سیاه و جنس هر دو نوع عالی و ممتاز بود» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۸۷-۳۹۰).

تاورنیه، سیاح پرتغالی، در سفرنامه خود درباره خرما جهرم می‌نویسد: «راستی مناسب است اسم این شهر را به جای جهرم، شهر جنگل نخل بگذارند، زیرا حقیقتاً خرما بسیار عالی دارد» (تاورنیه، ۱۳۵۸: ۶۷۱). شاردن، جواهرساز فرانسوی نیز در سفرنامه خود در سال ۱۰۷۳-۱۰۷۴ م.، خرما شاهانی جهرم را ستوده و نوشته است: «اغلب خانه‌های جهرم از چوب نخل که تنها درخت بزرگ و منحصر به فرد این منطقه است، بنا شده است. جهرم شهرتش به چند چیز است... که یکی خرما شاهانی آن است که بهترین خرما جهان است» (شاردن، نسخه عکسی شماره ۴۵۳۵).

با توجه به گفته‌های جهانگردان خارجی و استناد به کتب قدیم به نظر می‌رسد راه یافتن نخل به آداب و رسوم و فرهنگ عامیانه مردم جهرم قدمت دارد.

## ۲. بحث

### ۲-۱. جایگاه نخل در ادبیات عامیانه جهرم

نخل و محصولات آن در میان ضرب‌المثل‌ها، کنایات، واسونک‌ها، ترانه‌های عامیانه، لالایی‌ها و مثل‌های عامیانه جهرم جایگاه ویژه‌ای دارد. تا آنجا که نام برخی از انواع و اجزای خرما نیز در واقع نوعی استعاره یا تشبیه است؛ مثلاً امروزه از نوعی خرما که در جهرم به خرما «حاج قنبری» مشهور است، بدون مضاف و تنها به صورت «حاج قنبری» نام برده می‌شود و مخاطب نیز متوجه خرما بودن و نوع خرما می‌شود. به نظر می‌رسد این «حاج قنبر» نام مالک این نوع نخل، آورنده این نوع نخل به جهرم یا حتی استاد نخل‌ساز این نوع نخل بوده که نامش روی این نوع خرما ماندگار شده است؛ اما هویت حقیقی وی امروزه فراموش شده است.

نخل، خرما و محصولات وابسته به آن در انواع ادبیات عامیانه جهرم به‌ویژه مثل‌ها و کنایات به طور گسترده وارد شده‌اند.

جدا از مثل‌هایی که به طور کلی در زبان فارسی رایج درباره نخل و خرما وجود دارد و در سراسر کشور از جمله جهرم به کار می‌رود و جهرمی‌ها هم آن‌ها را به کار می‌برند، مردم این شهر خود کنایه و مثل‌های محلی نیز درباره نخل دارند. برخی از این مثل‌ها مانند «رطب خورده، منع رطب نمی‌کند» در جهرم با تغییری اندک به صورت «خرماخورده، منع خرما کی کند یا نمی‌کند» به کار می‌رود ولی مثل‌های جهرمی درباره نخل، اغلب منحصر به فردند.

گاهی کلمات تابو نیز در ادبیات شفاهی مردم به‌ویژه در مثل‌ها و کنایات مربوط به نخل دیده می‌شود که نشان از زندگی ساده مردم دارد. این مثل‌ها با سایر امثال و کنایات مناطق نخل‌خیز مانند برازجان، بوشهر و هرمزگان تطبیق داده شده و جز برخی تشابهات محتوایی، تشابه دیگری دیده نشد.

## ۲-۲. کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها درباره نخل در جهرم

در واقع، ضرب‌المثل‌ها نوعی حکمت عامیانه هستند و از اقلیم خود نیز متأثرند. «مثل جمله‌ای است کوتاه، گاه استعاری و آهنگین، مشتمل بر تشبیه، با مضمون حکیمانه و برگرفته از تجربیات مردم که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار برند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۲).

نخل یکی از ابعاد و عناصر بومی‌گرایی و هویت ایرانی است و کشف زمینه‌های حضور آن در ادبیات شفاهی جهرم به شناخت زمینه‌های ذهنی و اقتصادی و اجتماعی مردم این شهر کمک می‌کند. یکی از انواع ادبیات عامیانه که از نخل و امور وابسته به آن بسیار یاد شده، ضرب‌المثل‌ها و کنایات عامیانه مردم جهرم است. کنایات و ضرب‌المثل‌ها درباره نخل جهرم را از جنبه‌های گوناگون می‌توان واکاوی کرد. یکی از این جنبه‌ها، تقسیم این گونه به کنایات و ضرب‌المثل‌ها و تشبیهات مثلی است. در دسته‌ای از این کنایات، مثل‌ها و تشبیهات مثلی درباره نخل به دلیل عدم وجود واژه محلی و وجود ابدال و ادغام و قلب قابل فهم‌اند و دسته‌ای دیگر به دلیل وجود واژه‌های محلی و خاص جهرم، بدون اطلاع از معنای اصلی واژه غیرقابل فهمند.

لحن و نوع بیان و محل به کاربردن برخی از این مثل‌ها نیز مهم است، زیرا برخی از این مثل‌ها دو وجه مثبت یا منفی دارند یا ممکن است برای تحسین یا تحقیر به کار روند و جایگاه کاربرد آن‌ها نشان‌دهنده منظور گوینده باشد.

در ادامه، به کنایات و ضرب‌المثل‌ها درباره نخل در جهرم همراه با شرح آن‌ها پرداخته می‌شود:

### ۲-۲-۱. اونی که می‌شیتنه پس پَردِه، خرما بیشتر میزنه تو اَزده

oni ke mišine pas-e parde, xormā bištar mizane to arde.

برگردان: آن‌هایی که پشت پرده می‌نشینند، خرما بیشتر در آمده می‌زنند.  
مثلی است که به کنایه دربارهٔ تظاهر به ریا و عفاف زده می‌شود؛ یعنی پرده‌نشینان، ظاهری مقدس دارند اما در خلوت به کارهای دیگری مشغولند.

۲-۲-۲. بُلْبُل پَس پَنگَم آ صدَا اُوم. bolbol pase pangam a sedā oma.  
برگردان: بلبل پشت خوشهٔ خرما هم شروع به خواندن کرد.  
زمانی که در محفل و مجلسی، فردی بدون جایگاه رسمی و بی‌مقدمه شروع به حرف زدن و مداخله کند، این مثل خطاب به او به کار می‌رود تا ساکت شود و حد خود را نگاه دارد.  
پَنگ (pang)، خوشهٔ کامل خرماست و اولین پَنگ معمولاً زیباتر، تازه‌تر و بهتر از بقیه است.

۳-۲-۲. پَنَاَز (م) پَنگِ اُول. benāza (m) pang-e āval.  
برگردان: به خوشهٔ اول خرما می‌نازم.

این مثل، هم برای تشویق و هم برای طعنه به کار می‌رود. در جنبهٔ تشویقی برای فردی که برای گوینده عزیز است و در کاری پیشرو شده یا امتیازی نسبت به دیگران دارد، به کار می‌رود. این مثل به صورت طعنه نیز به کار می‌رود و منظور از آن طعنه به کسی است که از نظر قدرت بدنی یا منزلت اجتماعی بالاتر از دیگران قرار دارد و کاری بسیار ناچیز و پایین‌تر از حد خود انجام دهد و به آن مفتخر باشد.

۴-۲-۲. پَرَوَند اُ دُور کُمِش نِمیا. parvand a dore komeš nemīā.  
برگردان: طناب مخصوص برای بالا رفتن از نخل برای دور شکمش، تنگ است.  
به طعنه برای آدم پرخور و تن‌پرور و با هیكلی فربه و شکم برآمده به کار می‌رود.  
پَرَوَند (parvand)، طناب محکم و ضخیمی به صورت حلقوی از جنس الیاف خرما به طول تقریبی پنج متر است که دور کمر نخل و فرد می‌بندند و با آن به بالای نخل می‌روند. کُم (kom) در اصطلاح محلی به شکم گفته می‌شود.

۵-۲-۲. پُویز که میشه، کَلْبُک مَهَرِه. poiz ke miše, kalbok mohare.  
برگردان: فصل پاییز که می‌شود، مارمولک هم استاد نخل‌ساز می‌شود.  
مثلی است برای بیان اینکه وقتی بازار کاری گرم و پررونق می‌شود، هر نااهل و غیرمتخصصی هم خود را متخصص و اهل فن جا می‌زند تا دیگران را بفریبد. چابکی و بالا رفتن استاد نخل‌ساز از نخل مورد تأکید در این مثل است. مَهَر (mohar)، استاد نخل‌ساز و فردی است که وظیفهٔ رسیدگی به تمام امور

نخل اعم از گرده‌افشانی، خارگیری، روی برگ گذاشتن خوشه نخل، بریدن انتهای برگ نخل و ساختن پله برای بالا رفتن از آن، بُریدن برگ نخل و بریدن خوشه‌های خرما را بر عهده دارد. پویز (pouyiz) تلفظ جهرمی فصل پاییز است و کَلْبُک (kalbok) نام محلی نوعی مارمولک است.

۶-۲-۲. تَرُک چَل پَنگ. tarok-e čel pāng.

برگردان: [مثل] درخت خرما یا درخت خرمایی که چهل خوشه خرما ثمر داده باشد. البته چنین چیزی محال و کمیاب است و ترک چل پنگ کنایه از چیز کمیاب، دست‌نیافتنی و بسیار عزیز و گرانبهاست. گاهی نیز این کنایه از سوی کسی که زیان دیده و در کاری با شکست مواجه شده است، بیان می‌شود. تَرُک (tarok) در لهجه جهرمی به درخت نخل گفته می‌شود و چَل (čel) مخفف عدد چهل است.

۷-۲-۲. تَرُم داشت. torm dāšta.

برگردان: ترم (torm) رشته‌ای است که مثل بند ناف، بچه نخل را به نخل مادر می‌پیوندد و راه تغذیه درختچه است. کنایه از طاقت و توان داشتن است.

۸-۲-۲. تَرُم آدَم (م) دَرَمِیا. torm āda (m) dar meīā.

برگردان: ریشه آدم درمی آید. کنایه از اینکه طاقت و توان آدم گرفته می‌شود و انسان از پا درمی‌آید. زهوار آدم درمی‌رود و توان کشیدن آن بار را ندارد. معادل مَثَل «ریشه آدم کنده می‌شود».

۹-۲-۲. تُوخْتِکْ اَ مَوْعِشْ می‌بُرِن. tovāxtak a moghaš miboran.

برگردان: دنباله چوبی شاخه خرما را باید در وقت مناسب بُرید. این ضرب‌المثل به شیوه تُوخْتِکْ بُری موقع داره، نیز به کار می‌رود. یعنی توختک را باید در زمان مناسب آن بُرید. این مثل بیان می‌کند که هر کاری راه و روش مخصوص به خود را دارد. در انجام امور شتاب و عجله روا نیست و باید گذاشت وقت و زمان انجام آن فرابرسد. تُوخْتِکْ (tovaxtak)، دنباله چوبی پهن شاخه و برگ نخل است که پس از بریدن سر شاخه، بر روی تنه نخل باقی می‌ماند.

۱۰-۲-۲. تُو / تَه زَمبیلیه. to/tah-e zambileia.

برگردان: مقدار کمی خرما در ته زنبیل.



کنایه از چیزی بی‌ارزش، فاقد اعتبار و چیزی اندک و ناچیز است که در ته زنبیل ریخته باشند. در گذشته زنبیل‌های جهرمی معمولاً از برگ و الیاف نخل بافته می‌شدند. در پایان کار خرماچینی، علاوه بر دادن دستمزد به افرادی که برای چیدن، جمع‌آوری و تمیز کردن خرما گرد هم جمع شده بودند، مقدار کمی خرما هم در زنبیل آنان می‌ریختند.

۲-۱۱. خَارَكِ بِشْكَنْ كِهْ خَرْمَا رُوزِ پِيشَه. xārak beškan ke xormā roze piše.

برگردان: اول خَارَكِ یا خرمای نیم‌رس بخور، زیرا بعدش خرما می‌آید و می‌توانی خرما بخوری. یعنی فصل خَارَكِ کوتاه است و زود تمام می‌شود، اما خرما همیشه هست، ولی فصل وجود خَارَكِ کم است. منظور از این مثل آن است که اول از چیزی که از دست‌رفتنی است بهره ببر و وقتت را برای چیزی که همیشه هست، تلف نکن.

خُرَكْ (xhorak)، یا خَارَكِ، به خرمای نارسِ سفت و زردرنگ می‌گویند.

۲-۱۲. چِهْ كَاكََا اِبْرَا، چِهْ كَپَر. čē kākā ebrā, čē kapar.

برگردان: چِهْ كَاكََا اِبْرَاهِيم، چِهْ سَايِيَان.

یعنی كَاكََا اِبْرَاهِيم و کپر از نظر بی‌تأثیری و بی‌تفاوتی مانند هم هستند. این مثل برای برابر بودن دو چیز در برابر کسی و بی‌تفاوتی و ناسپاسی فرد زده می‌شود.

کپر (kapar)، سایبانی کوچک ساخته‌شده با برگ و تنه نخل است. کاکا ابرام هم مخفف کاکا ابراهیم است که گاهی در گویش جهرمی اِبْرِيم تلفظ می‌شود. در برخی ضرب‌المثل‌ها هم به جای کاکا ابرام، کاکا اِبْرِيم یا کامران گفته شده است و در مَثَلِي دیگر شبیه آن می‌گویند: چِهْ كَامْرَان، چِهْ كَپَر؛ چِهْ عَلِي چِهْ تَپَر! یعنی ارزش همه اینها با هم برابر است. هویت کاکا ابراهیم یا کامران یا علی برای نگارنده مشخص نیست و با توجه به نقش وی در این مثل احتمال می‌رود تیپ شخصیتی تبیل، تن‌پرور، بی‌تفاوت و بی‌خاصیت بوده است.

۲-۱۳. دَنْدُو تُوخْتَكِي. dando tovaxtaki.

برگردان: دارنده دندانی چون بله نخل.

به تمسخر و تحقیر برای کسی که دندان‌های پیشین پهن و زشتی داشته باشد، گفته می‌شود.

۲-۱۴. رُوعْ(ن) اَنگَشْ اَنگَشْ، خَرْمَا كَلَهْ. rouya(n) angoš anhoš, xormā kalla kalla. کَلَهْ.

برگردان: روغن را باید با انگشت و خرما را هم باید دانه‌دانه خورد.

یعنی اینکه هر کاری راه و روش مخصوص به خود را دارد و همان‌گونه که نمی‌توان روغن را نوشید، نمی‌شود چند دانه خرما را نیز با هم خورد.

کَلَه (kalla)، واحد شمارش خرما به معنی سر یا هر دانه است. انگش هم مخفف کلمه انگشت است.

zambil mohari. ۱۵-۲-۲. زَمبیل مُهَری.

برگردان: مثل زنبیل استاد نخل‌ساز.

یعنی مثل زنبیل استاد نخل‌ساز، گشاد و بزرگ است.

این مَثَل برای اشاره به هرچیز بزرگ و پرگنجایش گفته می‌شود. در گذشته، زنبیل از الیاف و برگ نخل بافته می‌شد و بنا به کاربرد آن، انواع کوچک و بزرگی داشت که بنا به کاربرد، نام‌های متفاوت داشت.

sag-e dar-e xašamai ۱۶-۲-۲. سَگِ دَرِ خَشَمی.

برگردان: سگی که در کنار خَشَم بسته‌اند.

کنایه از آدم پرخاشجو که بی‌سبب به این و آن حمله کند و در دسر بیافریند.

خَشَم (khasham) خانه و سایبانی از جنس شاخه و برگ نخل است که کولیان می‌ساخته‌اند.

šo-e jomeh-e ۱۷-۲-۲. شُو جَمعه‌ای.

برگردان: شب جمعه‌ای.

درخت خرمایی است که محصول آن از طرف یکی از اموات برای خیرات شب‌های جمعه وصیت شده باشد.

kaške ro sala rextē bo. ۱۸-۲-۲. کاشکِه رو سَلَه رِخْتَه بو.

برگردان: کاش روی زیراندازِ حصیری ریخته شده بود.

مثلی است که منظور گوینده از بیانش این است که ای کاش صاحب فرزند نااهل نشده بود.

سَلَه (sala)، حصیر و زیرانداز بافته شده از برگ نخل را گویند.

a komeš piriča zađa. ۱۹-۲-۲. آکَمَش پیرِیچِه زده.

برگردان: شکمش را با الیاف نخل شسته است.

مثلی است برابر با کنایه شکمش را صابون زده است؛ یعنی به خود وعده خوبی داده است. وعده چیز خوب، غذای دلخواه، غذای کافی به خود دادن؛ دلخوشی رسیدن به خواسته‌ای را به خود دادن. در چهارم پیرِیچِه (piriča)، به لیف درخت نخل گفته می‌شود. در قدیم پیرِیچِه یا الیاف نخل برای شست‌وشوی ظروف به کار می‌رفت و به نوعی حکم لیف ظرفشویی را داشت.

۲-۲-۲۰. گ. خَر و خَرْمِی چِپون آهم  
gohe xar o xormei čapun a ham  
nemikona.  
نمیکنه.

برگردان: مدفوع خر و خرما ی له شده را از هم تشخیص نمی‌دهد.  
این مثل به کنایه برای کسی که نادان و بی‌تمیز است به کار می‌رود. برای کسی به کار می‌رود که آن قدر احمق است که مدفوع الاغ و خرما ی چپانده شده را نمی‌تواند از هم تشخیص دهد. کسی که بین این دو نمی‌تواند فرقی بگذارد و اولی را چون خرما خوردنی بینداند.  
چِپون (čapun)، در اینجا مخفف «چپانده شده» است و به معنای با زور و فشار روی هم و درهم فرورفتن خرما و مانند آن به کار می‌رود. خرما ی شاهانی به دلیل شهد زیاد زود خراب می‌شود و برای نگهداری آن در جهرم آن را در ظروف دردار روی هم ریخته و فشار می‌دادند تا به هم بچسبند و هوا به آن نرسد و خراب نشود.

۲-۲-۲۱. مشتری آسَه شیرینم اومده.  
moštari assei širinom umade.  
برگردان: برای هسته شیرین خرما ی من، مشتری آمده است.  
گوینده این مثل را به تمسخر و کنایه به کار می‌برد. منظور دکانداری است که گرفتار مشتری و خریداری شده که سخت‌معامله است و بی‌پای چانه می‌زند. این مثل را به توسیع برای منظور مخالف هم به کار می‌برند.  
منظور از آسَه (asse)، همان هسته خرما است.

۲-۲-۲۲. میخوا میخینه تش بزنی.  
mixā mexene taš bezani  
برگردان: شایسته است یک تته نخل را به آتش بکشی.  
برای تمسخر و تحقیر به کار می‌رود وقتی که کار خوبی از کسی سربرزند که از وی انتظار نمی‌رود.  
میخینه (mexene)، به تته نخل بعد از قطع شدن گفته می‌شود. تش (taš) مخفف واژه آتش است.

۲-۲-۲۳. نه تش تُوختک، تشه، نه هم‌ریش  
na taš tovaxtak taše, na hamriš kas.  
کس.

برگردان: نه آتش انتهای شاخه نخل، آتش خوبی است و نه باجناق فامیل و همدم خوبی.  
این مثل را زمانی که می‌خواهند بگویند فردی تکیه‌گاه مناسبی برای کاری نیست به کار می‌برند؛ یعنی این شخصی که می‌خواهی به او تکیه کنی، فرد مناسبی نیست و نمی‌توان به او اعتماد کرد و نمی‌تواند کاری را که از او انتظار می‌رود برآورده کند.  
هم‌ریش (hamriš) در گویش جهرمی به باجناق گفته می‌شود.

hamiŝeh xar xorma nemirineh. ۲-۲۴. همیشه خر خرما نمیر... .

برگردان: همیشه مدفوع خر، خرما نیست.

این مثل بیان می‌کند همیشه سود عاید معامله‌گر نمی‌شود و ممکن است متضرر هم بشود. در گذشته مدفوع الاغ علاوه بر اینکه به عنوان سوخت سوزانده می‌شده است خواص درمانی نیز داشته است.

ye tike perte taŝ bezan, tā ŝom čpogh taŝ تا شوم چپق تاŝ bezan. ۲-۲۵. په تیگه پرتَه تَش بزن، تا شوم چپق

تَش بزن.

برگردان: یک تکه از الیاف تاییده‌شده از جنس لیف نخل را آتش بزن و تا شب چپق روشن داشته باش. منظور از این مثل این است که کاری را درست انجام بده و بعد از آن راحت باش و از وضعیت آرامش‌بخش خود لذت ببر.

پرتَه (pareta) یا پرتَه (perata)، رشته باریک بافته‌شده با الیاف نخل که حالت آتش‌گیره داشت و در چاه می‌گذاشتند و مَقْتیان و کسانی که در چاه کار می‌کردند برای روشن کردن سیگار یا چپق از آن استفاده می‌کردند. پرتَه، دوام و روشنایی طولانی داشت و به سادگی خاموش یا خاکستر نمی‌شد.

### ۳-۲. تشبیهات مثلی درباره نخل

احمد ابریشمی در تقسیم‌بندی خود از امثال، از مثل‌گونه‌ها نیز نام می‌برد و یکی از انواع آن را تشبیهات مثلی ذکر می‌کند که با آدات تشبیه می‌آیند (ابریشمی، ۱۳۷۷: ۲۵۸).

تعدادی از ضرب‌المثل‌های جهرمی درباره نخل به صورت تشبیه مثلی با آدات تشبیه «مِث» (مخفف عامیانه کلمه مثل) و اِنگا (engā) یا صورت ساده‌تر آن؛ اِکا (ekā) (مخفف واژه اِنگار) به کار می‌روند. بخشی از مثل‌های جهرمی که در آن‌ها از نخل و اجزا و محصولات آن یاد شده با آدات تشبیه مثل و اِنگار به کار می‌روند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

engā owe xoraka. ۲-۳-۱. اِنگا او خُرکه.

برگردان: مثل آب خارک (عصاره خرما نارس).

کنایه از چایی یا نوشیدنی بی‌طعم و بی‌مزه و کم‌رنگ است.

engā pang/panga. ۲-۳-۲. اِنگا پَنگ/پَنگه.

برگردان: انگار رشته‌های خوشه خرما.

مثلی برای موهای ژولیده و بلند است که هر کدام از آن به سمت و سویی رفته باشد.

تحلیل جایگاه نخل در کنایات و ضرب‌المثل‌های جهرمی (ص ۱-۲۰)----- فاطمه تسلیم جهرمی ۱۳

engā puodüz poxta.

۲-۳-۳. اِنگا پُودُوزِ پُختَه.

برگردان: انگار خرمای سبزِ آفتاب خورده است.

این مثل برای تحقیر چهرهٔ بیمارگونه و زردرنگ به کار می‌رود؛ برابر زردنبو. پودوز (puoduz)، به خرمای نارس سبز گفته می‌شود.

engā pireča.

۲-۳-۴. اِنگا پیریچَه.

برگردان: انگار الیافِ در هم رفتهٔ نخل.

این تشبیه، مثلی برای موهای شانه‌نخورده و ژولیده است.

engā tovaxtak miboran.

۲-۳-۵. اِنگا تُوختک می بُرن.

برگردان: انگار کسی از برداشته و انتهای برگ‌های نخل را می‌برد که صدایی ناخوش و ناهنجار دارد. به کنایه برای صدای گوشخراش و خشن مثل صدای ناخوش آوازخوان، ساز نوازندهٔ تازه‌کار و... که گوش از شنیدن آن آزار ببیند، به کار می‌رود.

engā mixina.

۲-۳-۶. اِنگا میخینه.

برگردان: مثل میخینه یا تنهٔ نخل بریده‌شده.

آدم بی‌تحرك، تبیل و بی‌فعالیت را گاهی به میخینه تشبیه می‌کنند. این تشبیه برای چیز یا شخص نخراشیده و نتراشیده، سنگین و بی‌قواره هم به کار برده می‌شود.

ghadde ye assei xormaei.

۲-۳-۷. قدیه آسَه خرمایه.

برگردان: به اندازهٔ یک هستهٔ خرماست.

این مثل هم جنبهٔ مثبت و هم جنبهٔ منفی دارد. در معنای مثبت، زرنگی کسی را که از نظر قد یا سن کوچک است، نشان می‌دهد و در معنای منفی، کوچکی چیزی یا بچهٔ کوچک بازیگوش را می‌گویند.

mese pang now

۲-۳-۸. مِث پَنگ نو.

برگردان: مانند خوشهٔ خرمای تازه‌بیرون آمده.

مثل برای زیبایی و تازگی است. اولین خوشه‌ای که از نخل بیرون می‌آید تازه و زیباست.

mese tarok-e dando kande.

۲-۳-۹. مِث تَرُک دندوکنده.

برگردان: مثل نخلی که پیر شده و پله‌های توختکی آن که چون دندان اوست، ریخته و کنده شده است. این مثل، برای اشاره به پیری یا چیزی که اجزای آن به طور نامرتب شکسته، ریخته یا کنده شده است، به کار می‌رود.

- ۱۰-۳-۲. مِث تَرک شُونی. mese tarok-e šowni.  
برگردان: مثل درخت نخل شاهانی قد بلند است.  
شُونی (šowni) یا شاهانی، نام نوعی خرما در جهرم است که قد آن به سی متر هم می‌رسد.
- ۱۱-۳-۲. مِث تَرک تُوَرز. mese tarok-e tovarz.  
برگردان: مثل درخت نخل تورز، قد کوتاه است.  
تورز نام نوعی خرما در جهرم است که قد آن کوتاه است و خیلی بلند نمی‌شود.
- ۱۲-۳-۲. مِث جُلَتِ خُرْمَا. mese jollate xormā.  
برگردان: مثل ظرف حصیری که خرما در آن می‌گذارند.  
این مَثَل برای اشاره به انسانی تببل و کاهل گفته می‌شود که چون جُلَتِ خرما سنگین و بی‌حرکت است و خیرش به کسی نمی‌رسد.  
جُلَت (jolat) سبدهای مخصوصی است که از برگ نخل به شکل کیسه می‌بافند و خرما را برای مدت طولانی در آن نگه می‌دارند و سر آن را نیز با الیاف خرما محکم می‌دوزند. جلت در وزن‌های سه مَنی، شش مَنی و نُه مَنی بافته می‌شود.
- ۱۳-۳-۲. مِث خُرْمِی چَکَکِیْدَه. mese xormaei čalākida.  
برگردان: مانند خرمایی که کف زمین، له شده و غیرقابل استفاده باشد.  
مثلی برای خراب‌شدن و از فایده‌افتادن چیزی است که له شده باشد.  
چَکَکِیْدَه (čhalakida)، در اصطلاح جهرمی به معنای له‌شدن به کار می‌رود.
- ۱۴-۳-۲. مِث خُرْمِی چَپِیْدَه. mese xormaei čapide.  
برگردان: مثل خرماهایی که در کنار هم فشرده شده‌اند.  
مثلی برای در هم فرورفتن اشیاء یا اشخاص به زور در هم است. چَپِیْدَه (čapidθ)، با زور و فشار روی هم و درهم فرورفتن خرما و مانند آن را می‌گویند.
- ۱۵-۳-۲. مِث دُرَنَه دُور هم رَفْتَن. mese dorona dour-e ham raftan.  
برگردان: مثل الیاف نخل دورهم پیچیده شده است.  
مثل برای پیچیده شدن چیزی مثل کلاف.  
دُرَنَه (dorona)، نوعی نخ محکم حاصل از لیف خرماست.

۲-۳-۱۶. مِث رَنگینَک. mese ranginak.

برگردان: مثل رنگینک.

این مَثَل برای به‌هم چسبیدن تعدادی از افراد یا اشیاء در کنار هم به کار می‌رود. رنگینک نوعی دِسِر در جهرم است که برای تهیه آن، خرما را به‌صورت عمودی و مرتب کنار هم می‌چینند و ابتدا روی آن، آرد تفت داده‌شده و سپس پودر قند و دارچین می‌پاشند.

۲-۳-۱۷. مِث کَفِ پُی خرمایاکن. mese kaf-e poi xormā pākon.

برگردان: مثل کف پای خرمایاکن.

این مَثَل برای کثیفی، سیاهی و چرک‌بودن چیزی یا کسی زده می‌شود. خرمایاکن، از افرادی است که وقتی خرما از نخل چیده شد، خس و خاشاک، پرزهای برگ و خوشه نخل را از بین آن جدا و به اصطلاح خرما را پاک می‌کنند. کف پای خرمایاکن‌ها همیشه به دلیل حضور با پای برهنه برای جداکردن خرما رسیده از خرما نارس و چوب و...، سیاه، چرک و کثیف بوده است.

۲-۳-۱۸. مِث لُودَه. mese louda.

برگردان: مثل زنبیل مخصوص حمل خرما.

به استهزا برای هر چیز گشاد، فراخ و بزرگ به کار می‌رود. لُودَه (lowda)، سبد بزرگ و عمق‌دار بافته‌شده از ساقه انار، بید یا بادام بوده که با آن خرما حمل می‌کردند.

۲-۳-۱۹. مِث مِگِ رو اُوی. mese meg-e ro ovoi.

برگردان: مانند خرما خشک و نارس روی آب می‌ایستد.

مَثَلی است که برای تحقیر افراد لاغر و سبک‌وزن زده می‌شود.

مِگ (meg)، خرمایی است که به سبب بارورنشدن یا عوامل دیگر، نیمه‌رس باقی مانده و رشد آن متوقف شده و از این رو سَبک است. برای جدا کردن مِگ از خارک، آن‌ها را درون ظرف پر از آب می‌ریزند و مگ‌ها که سبک‌ترند روی آب می‌آیند و آن را می‌گیرند و دور می‌ریزند.

۲-۴. بررسی تطبیقی امثال جهرم با امثال سایر مناطق نخل‌خیز جنوب ایران

برای شناخت ریشه‌های تاریخی امثال جهرمی درباره نخل و مقایسه با سایر مناطق نخل‌خیز جنوب، مقالات و کتب مرتبط با موضوع در مناطق مختلف واکاوی شد.

با توجه به گویش‌های مختلف در سیستان و بلوچستان، طبق داده‌های مقاله سپاهی درباره امثال بلوچی مه‌گسی درباره نخل و خرما (۱۳۹۶) در مقایسه با امثال جهرمی مشخص شد که اگرچه از نظر تلفظ، این دو منطقه با هم متفاوتند؛ اما یک مثل مشترک از نظر مضمونی بین آن‌ها وجود دارد: «هُرمایء وارتء گدگء چوشئی: خرما می خورد و هسته اش را می مکد» (سپاهی، ۱۳۹۶: ۲۳۲).

hormāya wart o gaḡḡag a čūššī

طبق پژوهش «خرما در فرهنگ کرمان» (۱۳۸۳) در امثال کرمانی نیز دو مثل با اندکی تفاوت با امثال جهرمی درباره نخل و خرما دیده می‌شود:

hamišeḥ xar xorma gerdu nemirineh. «خر همیشه خرما گردو نمی...»

mesl jollate xormā. «مثل جُلَّت خرما» (سلامی، ۱۳۸۳: ۳۹).

جالب‌تر از همه، مثلی کرمانی است که سلامی درباره خرما جهرم آورده و نشان می‌دهد خرماخیزی جهرم در فرهنگ و گویش مردم کرمان نیز از گذشته‌ها معروف بوده است:

ver-e xater-e ye eškam xorma mire ve «وَرِ خاطرِ یِه اِشکَم خُرما میرِه وِ جُرْم».

jarom.

یعنی به خاطر خوردن یک شکم سیر خرما به جهرم می‌رود. این مثل برای افرادی زده می‌شود که برای شکمشان حرص می‌زنند (همان).

همچنین بر اساس مقاله «تحلیل جایگاه نخل در ادبیات شفاهی مردم میناب» (۱۳۹۷)، یک مثل مشترک درباره نخل و خرما در گویش جهرمی و گویش مینابی وجود دارد که البته از نظر تلفظ متفاوتند:

āyon ke na pardan beštexormā na hardan «آیون که نه پردن بشته خرما نه خردن»

آن‌ها که در پرده و پوشیده هستند بیشتر مانند خرما درون آمده هستند و مبتلا و آلوده‌اند» (قاسم‌پورمقدم و سعیدی، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

طبق داده‌های مقاله سلامی (۱۳۸۲)، بین امثال مردم جهرم و شهر خشت در فارس درباره نخل و خرما نیز یک ضرب‌المثل مشترک وجود دارد:

xormā kalla kalla, dusšō penja penja «خرما کله کله، دوشو پنجه پنجه»

خرما دانه دانه، دوشاب یا شیر، انگشت انگشت» (سلامی، ۱۳۸۲: ۵۸).

بین امثال مردم شهرستان اوز در استان فارس نیز طبق پژوهش ضیایی (۱۳۸۵) با ضرب‌المثل‌های رایج در جهرم درباره نخل، مثل مشترکی وجود ندارد. مقاله نجیبی فینی (۱۳۹۲) نیز که درباره اصطلاحات مربوط به خرما و نخل در منطقه فین در استان هرمزگان نوشته شده، امثال و کنایات این منطقه در این باره را نیاورده است.



همچنین با مراجعه به کتاب «فرهنگ واژگان محلی بوشهر» (۱۳۹۳) برای مقایسه مثل‌های جهرمی درباره نخل و خرما با امثال بوشهر و برازجان مشخص شد تنها سه مثل: «مِث خُرمای چپیده» در بوشهر به صورت «مِث خرمی چپون»: mese xormaei čapon و ضرب‌المثل «رُوعَ اَنگش اَنگش، خرما کله کله» در منطقه بوشهر به صورت «شیره اَنگش اَنگش، خُرما کله کله»: rouya(n) angoš و ضرب‌المثل: «قد یه اَسَّه خرمایه» در بوشهر به این صورت گفته می‌شود: «قد یه اَسک خرمی بی»: ghade ye assak xormaei be

همچنین داستان‌های امثال مربوط به نخل و نخلداری که در برازجان وجود دارد، در جهرم نیست. طرز تلفظ منطقه بوشهر به لری نزدیک است، اما در آنجا برخی اصطلاحات مربوط به نخل چون پَنگ، خُرک، دُمباز و... متعلق به گویش غیرلری است و با واژه‌های جهرمی درباره نخل یکسان است. البته تعداد این واژه‌های مشترک چندان قابل توجه نیست.

نکته دیگر این که تا حدود یک‌سال قبل (۱۳۹۸)، دو شهر خاوران و خفر از توابع شهرستان جهرم بودند و ضرب‌المثل‌های فارسی‌زبانان این مناطق نیز به گویش جهرمی شباهت بسیاری دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

شهرستان جهرم در گذشته، به دلیل تنوع و انبوهی نخلستان‌ها به جنگل نخل معروف بوده است و از دست‌افزار تا خوراک، مشاغل و اقتصاد اهالی مرتبط با همین درخت بوده است به گونه‌ای که هیچ بخشی از نخل و اجزای آن دور ریخته نمی‌شده است. این پرمحصولی و گوناگونی فرآورده‌های نخل و تنیدگی آن در زندگی، به تدریج در باورها و اعتقادات مردم ریشه دوانده است به گونه‌ای که مشتقات نخل را در همه جا از تنو گرفته تا تابوت و به عبارت دیگر از زندگی تا مرگ می‌توان دید. طبیعی است که درختی با این همه تأثیر وارد ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه مردم شود و ردپای آن در کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، لالایی‌ها، واسونک‌ها، بومی‌سرودها، ترانه‌ها و مثل‌های محلی دیده شود.

در جهرم، نخل و امور مرتبط با آن در ضرب‌المثل‌ها و کنایاتی با درون‌مایه‌های تعلیمی، اخلاقی به کار می‌رود و گاهی نیز با تعریض و طنز و هزل نکته‌ای اخلاقی را بیان می‌کند و از این منظر با سایر کارکردهای مثل‌های فارسی یکسان است. برخی از این مثل‌ها در جایگاه‌ها مختلف، معانی متفاوتی دارند. این مثل‌ها و کنایات، برآمده از عناصر ساده زیست منطقه‌اند و اغلب شکل کهن خود را حفظ کرده و نشانه‌هایی از گویش قدیم شهرستان جهرم را در خود دارند.

از نظر واژگانی نیز ضرب‌المثل‌ها و کنایات جهرمی درباره نخل را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: در دسته اول قلب، ابدال، حذف و اضافه صورت می‌گیرد و برای فارسی‌زبانان تاحدی قابل فهم است. در مورد دسته دوم ضرب‌المثل‌ها، به دلیل به‌کارگیری واژگان و اصطلاحات خاص محلی و

اسباب و وسایل مرتبط با نخل، می‌توان ادعا کرد که مختص این منطقه بوده و برای دیگران جز با توضیح قابل فهم نیستند.

گونه‌ای از زبانزدها، تشبیهات مثلی جهرم است که اغلب با کلماتی نظیر انگا یا اِکا مخفف کلمه انگار یا مِث مخفف کلمه مِثَل یا قَد یعنی به اندازه، آغاز می‌شوند. در این گونه مَثَل‌ها، فرد یا صفتی به جزئی از اجزای نخل تشبیه می‌شوند. برخی از مَثَل‌های جهرمی درباره نخل و خرما با امثال سایر مناطق نخل‌خیز ایران مشترک است.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- مقاله «واژه‌ها و اصطلاحات ویژه نخل و نخلداری در گویش جهرمی» اثر نگارنده در سال ۱۳۹۸ از نشریه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی پذیرش گرفته است و منتشر می‌شود.

#### منابع

- ۱- آقایی برزآباد، ثریا؛ فاموری، مهدی؛ معصومی، محمدرضا. (۱۳۹۸). «شخصیت اسطوره‌ای نخل در باورها و داستان‌های جنوب (بوشهر و فارس)، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، شماره ۳، دوره ۵، صص ۱-۱۶.
- ۲- ابریشمی، احمد. (۱۳۷۷). مَثَل‌شناسی و مَثَل‌نگاری، تهران: زیور.
- ۳- ابن‌بلخی. (۱۳۶۳). فارسنامه، به سعی گای لسترینج و رینولد نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ۴- ابن‌حوقل، محمدبن علی. (۱۳۴۵). صورة الارض، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵- استخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۷۳)، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری، به کوشش ایرج افشار، تهران: موقوفات دکتر محمد افشار یزدی.
- ۶- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۵۸). سفرنامه تاورنیه، مترجم ابوتراب نوری، به تصحیح حمید شیروانی، تهران: سنائی؛ تأیید اصفهان.
- ۷- تسلیم جهرمی، فاطمه. (۱۳۹۹). «جایگاه نخل در اشعار غنایی عامیانه جهرم»، فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، شماره ۳۵، صص ۹-۲۹.
- ۸- جانب‌اللهی، محمدسعید. (۱۳۷۲). «نقش نخل در زندگی بلوچ»، تحقیقات جغرافیایی، شماره ۳۱، صص ۶۹-۱۰۲.

تحلیل جایگاه نخل در کنایات و ضرب‌المثل‌های جهرمی (ص ۲۰۱-۲۰۰)----- فاطمه تسلیم جهرمی ۱۹

- ۹- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۶). «طبقه‌بندی ضرب‌المثل‌های فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵، صص ۳۱-۵۲.
- ۱۰- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۷). نمادها و رمزهای تحلیلی نباتات، تهران: زوآر.
- ۱۱- سپاهی، محمداکبر. (۱۳۹۶). «واژگان و اصطلاحات مربوط به نخل و خرما در گویش بلوچی مه‌گسی»، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره ۸، صص ۲۱۹-۲۳۲.
- ۱۲- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۲). «خرما در فرهنگ مردم خشت و دلوار»، ویژه‌نامه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱، صص ۷۵-۵۳.
- ۱۳- سلامی، عبدالنبی. (۱۳۸۳). «خرما در فرهنگ مردم کرمان»، ویژه‌نامه گویش‌شناسی فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲، صص ۳۷-۵۳.
- ۱۴- شاردن، ژان. (بی‌تا). میکروفیلم ترجمه سفرنامه شاردن، مسوده مترجم، مترجم سیدمحمد، شماره ۴۵۳۵، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، بخش دیجیتال.
- ۱۵- صداقت‌کیش، جمشید. (۱۳۸۹). جهرم در پویه تاریخ، چاپ اول، شیراز: فرهنگ پارس؛ بنیاد فارس‌شناسی.
- ۱۶- ضیایی، محمدرفیع. (۱۳۸۵). «نخل، خرما، درخت خرما و آنچه از آن سازند»، فرهنگ مردم، شماره ۱۷، صص ۳۱-۵۲.
- ۱۷- طوفان، جلال. (۱۳۸۰). شهرستان جهرم، چاپ سوم، شیراز: کوشامهر.
- ۱۸- طوفان، جلال. (۱۳۸۱). تاریخ اجتماعی جهرم، شیراز: کوشامهر.
- ۱۹- عدالت‌پور، آزاده. (۱۳۸۸). ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه و فولکلور مردم جهرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مهدی خیراندیش، استاد مشاور: اسدالله جعفری، دانشگاه پیام نور استان فارس.
- ۲۰- فیگوئروا، گارسیا سیلوا. (۱۳۶۳). سفرنامه دن گارسیا سیلوا فیگوئروا، مترجم غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- ۲۱- قاسم‌پور مقدم، حسین؛ سعیدی، سهراب. (۱۳۹۸). «تحلیل جایگاه نخل در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامیانه مردم میناب»، فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲۵، سال ۷، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- ۲۲- قزلی جهرمی، ایرج. (۱۳۹۴). فرهنگ آداب و رسوم شهرستان جهرم، چاپ اول، جهرم: بونیز.

۲۳- کارنامه اردشیر بابکان. (۱۳۸۲). تصحیح دکتر بهرام فره‌وشی، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴- کیا، صادق. (۱۳۵۴). «خرمائن و واژه‌های وابسته به آن در فارسی چهارم»، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره یک، صص ۸۳-۹۳

۲۵- مجدی، محمدبن ابی‌طالب. (۱۳۶۲). زینة‌المجالس، به تصحیح احمد احمدی، تهران: کتابخانه سنایی.

۲۶- منصوری، مهرزاد. (۱۳۸۶). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به خرما در خاوران فارس»، نشریه گویش‌شناسی، شماره ۶، صص ۱۸۴-۱۹۴.

۲۷- میرشکار، فرید. (۱۳۹۴-۱۳۹۰). فرهنگ واژگان محلی بوشهر، پنج جلد، تهران: صحیفه خرد؛ آینه کتاب.

۲۸- نجیبی فینی، بهجت. (۱۳۹۲). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به درخت نخل، گیاهان و درختان مخصوص شهر فین»، مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره ۲، صص ۱۶۱-۱۷۳.

#### منابع لاتین

29- Wolff, Frit (1935), ossar zu Firdosis Schahname, Berlin: Gedruckt in der Reichsdruckerei.